



روزهای پایانی هر سال اعضای خانواده به گردگیری و شستن خانه و وسایل آن می‌پردازند و به پیشواز بهار و نوروز می‌روند. عکس: مریم داورنیا، مهر



#### دغدغه‌های طبیعیانه

## سال ۱۳۹۹، سال طیبیان

نمی‌توان به‌هیچ‌وجه از کرونا رهایی یافت و فقط شاید بتوان قدرت آن را تا حدودی تقلیل داد. شاید انسان هیچ فکر نمی‌کرد که در هزاره سوم میلادی با چنین همه‌ای روبه‌رو شود، اما شد. همیشه خدا را شاکر بودم که در زمانه پر مسئله‌ای زندگی می‌کنم. حوادث زیادی را در طول عمرم دیده‌ام، اما هیچ‌کدام عمق و وسعت این پاندمی را نداشته‌اند؛ به‌خصوص اینکه به‌عنوان یک پزشک به‌صورت کاملآ چدی با آن درگیر بودم و هستم. اکنون که در روزهای پایانی سال ۱۳۹۹ به آنچه گذشت فکر می‌کنم، این سال را بیش از هر چیزی سال طیبیان می‌بینم؛ سالی که طیبیان نیاز پیدا کردند در آموخته‌های خود بازنگری کنند، چیزهای بسیاری را یاد بگیرند و دست به درمان‌های بسیاری بزنند تا جان بیمارانشان را حفظ کنند. در عین حال بسیاری نیز قربانی این‌فداکاری و زحمات شبانه‌روزی‌شان شدند و جانشان را برای نجات بیمارانشان از دست دادند. در این سال، زندگی طیبیان و البته کلیه کادر درمان بی‌شباهت به زندگی سربازان در خط مقدم یک جبهه نبود. شاید بدترین وجه این پاندمی یا همان همه‌گیر آن بود. شخصی‌هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم در طول سال‌های طایبام با چنین چیزی روبه‌رو شوم. شنیده بودم که آبله قربانی‌های زیادی گرفته بود، اما انسان با موافقت توانسته نبود آن را از کل زمین محو کند. فلج اطفال هم که البته در گوشه و کنار جهان گاه دیده می‌شود، بیماری بسیار نادری شده بود. به نظر می‌رسید

#### عبدالرضا ناصر مقدسی

متخصص مغز و اعصاب

سال ۱۳۹۹ با تمام شگفتی‌هایش در حال به‌پایان رسیدن است؛ سالی که آبیست تحولات بی‌شمار در سطح جهان بود. اما با وجود اهمیت همه آنها، باید گفت که پاندمی کرونا مهم‌ترین اتفاق این سال برحادثه بود. درست است که پاندمی از سال ۱۳۸۸ شروع شد، اما در سال اخیر بود که ما متوجه ابعاد بسیار گسترده و عمیق آن شدیم. در ابتدا همه فکر می‌کردند به‌زودی این پاندمی برطرف خواهد شد، واکسن و دارو خواهد آمد، با گرم‌شدن هوا از شدت سرایت و بیماری‌زایی این ویروس کاسته خواهد شد. اما هرچه جلوتر رفتیم، متوجه شدیم این ویروس بسیار کوچک را بیش از اندازه دست‌کم گرفته بودیم. ویروس کرونا هزار چهره داشت و می‌توانست با هزار دست بازی کرده و همه چیز را به مرز شکست نابودی بکشاند؛ به اقتصادهای بزرگ ضربه زد، بیشترین کشته را در آمریکای ابرقدرت داد و بعد هم درحالی‌که واکسن‌های متعددی به بازار می‌آمدند ناگهان سرورکه ویروس‌های جهش‌یافته‌ای پیدا شد که می‌توانستند این واکسن‌ها را به شکست برسانند. در نهایت همه اینها باعث شد این فکر به‌صورت بسیار جدی مطرح شود که

#### یاد

### درخت مهربان



**سارا شعاعی**

**سرپرست و خواننده گروه موسیقی مارال**

بزرگ بود و از اهالی امروز بود
و با تمام اقب‌های باز نسبت داشت و لحن آب و زمین را چه می‌فهمیدم...
جان‌مایه کلام خود را از سهراب سپهری وام می‌گیرم. تک درخت پیر و مهربان داستان زندگی من که زیر سایه‌اش فعالیت‌های هنری‌ام را در ایران آغاز کردم، یک سال است که دیگر در میان ما نیست. محمد امیرمظاهری به معنای واقعی کلمه بزرگ بود و در رویارویی با مسائل مختلف، بزرگوارانه برخورد می‌کرد. در برابر اقب‌های پیش‌روی جامعه، نگاهی پیشرو و آموزشی داشت. این مورد را من می‌توانم گواهی بدهم. زمانی که در روزنامه «شرق» که در تبروتاب تدارک گروه موسیقی بودم و در ذهنم چالش‌های بسیار داشتم، با چند نفر در این‌باره صحبت کردم. یکی از آنها اقبای امیرمظاهری بود. از آن روز به بعد، حمایت ایشان آغاز شد. نگاهی که مردی در میانه دهه هفتم زندگی، در حمایت از موسیقی بانوان داشت، برای من اعجاب‌انگیز بود. نیاز جامعه را خوب می‌شناخت. گذشته از آن، روحیه لوطی‌منشی محمد امیرمظاهری باعث شده بود دستی را که برای کمک به سویش دراز شده بود، بگیرد و از زمین بلند کند و روی صحنه تالار نیاوران بنشاند. به سرعت همین سطر آخر اتفاق افتاد. شاید به‌خاطر ویژگی حمایت‌گراییانه و بدون حساب و کتاب در خیررساندن ایشان بود که او را به «درخت» تشبیه می‌کنم؛ درختی که سایه‌اش را از هیچ‌کس دریغ نکرد.

گروه موسیقی مارال به خوانندگی سارا شعاعی روی بیلبوردها رفت و روی صحنه اجرا کرد. محمد امیرمظاهری رویای شیرین من را تعبیر کرد. راست گفته‌اند که انسان بیشتر از استعداد به حامی خوب نیاز دارد. من از این نعمت برخوردار شدم. فقط افسوس یک چیز را می‌خورم؛ اینکه نشد در زمان حیات ایشان، آن‌طور که باید و شاید، به ایشان آدای دین کنم. به خیال خام من هم خظور نمی‌کرد که آن مرد خندان و سرزنده، این‌قدر ناآغافل از پیش ما برود. به هر حال، شد آنچه نباید می‌شد. روزگار، حامی بزرگی را از ما دریغ کرد، اما نام نیک ایشان همچنان زنده است و تنها کاری که از دستم برمی‌آید این است که همه اجراها و قطعات‌مان را تقدیم ایشان کنم.

گروه موسیقی مارال به‌مناسبت سالگرد آسمانی‌شدن محمد امیرمظاهری، آهنگی به‌نام «درخت» ساخته است که به روح بلند ایشان تقدیم می‌کند.

**www.sharghdaily.ir**

سه‌شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۹ • ۲ شعبان ۱۴۴۲ • ۱۶ مارس ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۳۹۶۴ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۳ • اذان مغرب ۱۸:۳۱

اذان صبح فردا ۴:۴۹ • طلوع آفتاب ۶:۱۲

fardashargh@gmail.com

**روزنامه‌فرو**

**نورنوشت**



#### دغدغه‌های طبیعیانه

## سال ۱۳۹۹، سال طیبیان

انسان توانسته با علمی که کسب کرده بر بیماری‌های عفونی غلبه کند. حتی بیماری ایدز که بیشترین قربانی را گرفته نیز به‌نوعی تحت کنترل درآمده است. در این بین، ناگهان ویروسی جدید از بازاری قدیمی در ووهان چین سر برآورد. ما در سال‌های گذشته تجربیاتی درباره همه‌گیری‌هایی مانند همه‌گیری سارس و مرس داشتیم و همین تجربه‌ها سبب شد که این همه‌گیری را نیز از جنس همان‌ها بپنداریم. اما همان‌طور که گفته شد، خیلی زود ۴۰ دبیر داشت که نامه‌ها و نظرات مردم و گزارش کمیته‌های حزبی و شوراهای محلی و کمیسیون‌ها را تنظیم زورنالیستی می‌کردند. لنین در عین حال تلاش داشت که برآودا وسیله تبلیغات سازمان‌های دولتی، تمجید و تعریف مقامات محلی، برای انتشار مطالب بی‌حاصل آنها درنیاید. تیراز آن روزنامه به‌تدریج به ۱۴ میلیون نسخه در روز رسید. پس از مرگ لنین، مقامات حزبی و دولتی با دلخوری که از انتشار نامه‌ها و نظرات مردم و صورت جلسات کمیته‌های محلی بیرومان مسائل روزمره در پرآودا داشتند، این روزهای را به‌دست تئوریسین‌ها و مقامات امنیتی سپردند که اتفاق نامداده‌اشنه در بیمارستان «السلط الجدید» در ۲۳کیلومتری غرب امان، پایتخت، اتفاق افتاد؛ اتفاقی که پایان کار ندیر عیبدات، وزیر بهداشت این کشور بود. آنچه‌ان که رسانه‌ها نوشته‌اند بشر الحُصونه، نخست‌وزیر اردن، از وزیر بهداشت خواسته بود که کناره‌گیری کند. نخست‌وزیر اردن همچنین گفت که دولت مسئولیت‌شنه در بیمارستان «السلط الجدید» در هجدهمین تصاویری در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده که نشان می‌دهد پادشاه اردن هم درپی این حادثه از این بیمارستان بازدید کرده است. در این ویدئو به نظر می‌رسد که پادشاه اردن در میان جو پرسوودا در بیمارستان از عبدالرزاق الخشمان، رئیس بیمارستان، درباره این حادثه سؤال می‌کند. قبل از ترک بیمارستان، پادشاه اردن از الخشمان خواسته بود که استعفا دهد. روتیزر هم در گزارش خود از این حادثه به بازدید ملک عبدالله دوم از این بیمارستان بعد از مرگ شش بیمار خبر داده است. بشر الحُصونه، نخست‌وزیر اردن درباره این اتفاق گفت: «آنچه اتفاق افتاد، خطایی فاحش و سنگین، غیرموجه و غیر قابل قبول بود و ما از آن شرمسار هستیم و قابل توجیه و پذیرش نیست و مسئولیت کامل آن را بر عهده داریم. این باعث ناراحتی ما می‌شود که اعتماد اردنی‌ها به کارایی مدیریت دولتی عمیق‌تر شده و این امر مستلزم اقدامات جدی و فوری برای اتخاذ مسئولیت سیاسی و اخلاقی در این زمینه است.» از سوی دیگر اعضای از پارلمان اردن در جلسه

#### صاف و ساده

## پراودا حقیقتی وارونه

سیاه استالین، تهدید و ارباب نویسندگان و هنرمندان مستقل در روزنامه پراودا انجام می‌شد و این رسانه دستاویزی برای دستگاه مخوف امنیتی بود که فضای سهمگین ترس را بر جامعه بزرگ شوروی مستولی کند. برای مثال، پراودا علیه دیمیتری شوستاکوویچ که

۲۹ سال پیش در چنین روزی، در زمستان سال ۱۹۹۲، انتشار روزنامه پراودا متوقف شد. این روزنامه در زمان رهبر اول شوروی، رسانهای مردمی و محبوب بود، اما در دوره رهبر دوم، به وسیله‌ای مخوف تبدیل شد برای تحریف حقیقت و ارباب منتقدان ایدئولوژی حاکم، خائنان برزده وابسته به امپریالیسم و لیبرال‌های وطنی. نام این روزنامه لرزه بر اندام مخالفان حکومت کمونیستی شوروی می‌انداخت. مطالب روزنامه‌اکنده بود از دروغ‌های بزرگ درباره موفقیت‌های مشعشع نظام کمونیستی و توهم توطئه دشمنان برای ضربه‌زدن به آن؛ پراودا روزنامه نبود، ابزار دستگاه امنیتی برای کنترل روشنفکران و دگراندیشان بود. چه جان‌های عزیز، درپی نشانه‌گیری پراودا به خاک افتادند و چه انسان‌های دغدغه‌مندی، به اشاره پراودا کم و کور شدند و عمرشان را در شکنجه‌گاه‌های سیری به سر رساندند. دستگیری، محاکمه و تیرباران کسانی‌که از دید جوزف استالین، خائن به حزب و نفوذی دشمن بودند، از ۱۲ ژوئن ۱۹۳۷ با انتشار یک مقاله در روزنامه پراودا کلید خورد که با تیتز درشت نوشته بود: «کسانی که زاییده انقلاب هستند، نباید به مادر خود، انقلاب، خیانت می‌کردند. پس باید سزای آن را ببینند.» ما هر گردنی را که در برابر خارجیان و دشمنان به حالت تعظیم فرودآید، قطع می‌کنیم.»

این روزنامه در سال ۱۹۱۲ توسط ولادیمیر لنین، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار اتحاد شوروی تأسیس شد و نقش مؤثری در پیروزی انقلاب اکتبر ایفا کرد. پراودا ثنری ساده و دلنشین داشت و در ابتدای تأسیس، مطالب آن نویدبخش بود. لنین با هدف پیاده‌شدن افکار خود، پراودا را برای انتشار نامه‌های مردم و نظرات آنان و نیز مباحث کمیته‌های حزب و شوراهای مختلف اختصاص داد تا وسیله تبادل نظر عمومی باشد. جالب اینجاست که تصمیمات دولتی، چند هفته پس از انتشار در پراودا و جمع‌آوری اظهار نظر مردم نسبت به آنها، برای تصویب به مراجع مربوط ارسال می‌شد. لنین شخصاً به ضعف‌های اداری و دشواری‌ها و نظرات تازه که در پراودا چاپ می‌شد، هم‌گیری‌هایی مانند همه‌گیری سارس و مرس داشتیم و همین تجربه‌ها سبب شد که این همه‌گیری را نیز از جنس همان‌ها بپنداریم. اما همان‌طور که گفته شد، خیلی زود ۴۰ دبیر داشت که نامه‌ها و نظرات مردم و گزارش کمیته‌های حزبی و شوراهای محلی و کمیسیون‌ها را تنظیم زورنالیستی می‌کردند. لنین در عین حال تلاش داشت که برآودا وسیله تبلیغات سازمان‌های دولتی، تمجید و تعریف مقامات محلی، برای انتشار مطالب بی‌حاصل آنها درنیاید. تیراز آن روزنامه به‌تدریج به ۱۴ میلیون نسخه در روز رسید. پس از مرگ لنین، مقامات حزبی و دولتی با دلخوری که از انتشار نامه‌ها و نظرات مردم و صورت جلسات کمیته‌های محلی بیرومان مسائل روزمره در پراودا داشتند، این روزهای را به‌دست تئوریسین‌ها و مقامات امنیتی سپردند که اتفاق نامداده‌اشنه در بیمارستان «السلط الجدید» در ۲۳کیلومتری غرب امان، پایتخت، اتفاق افتاد؛ اتفاقی که پایان کار نکرده بودند. قیلا حتی یک لحظه در یک روزنامه کار نکرده بودند. حیات جدید پراودا آغاز شد. هر مخالف سیاسی که نامش در پرودا برده می‌شد، دستگیری و مرگ خود را حتمی می‌دید. استالین پیش از به‌قدرت‌رستیدن و در زمان حکومت لنین، سردبیر پراودا بود. دوران



**قادر باستانی**

**پژوهشگر ارتباطات و رسانه**

یکی از بزرگ‌ترین آهنگسازان قرن بیستم شناخته شد، مقاله‌شدی با تیتز «هیاهو به جای موسیقی» نوشت و او را متهم کرد که به جای «انعکاس احساسات خلق قهرمان»، هنر خود را در خدمت «دشمنان طبقاتی» قرار داده است. بعد از انتشار این مقاله، آثار شوستاکوویچ، سانسور و به‌مدت پنج سال توقیف شد و او را در مراسم توبه، مقابل جمعیت شلاق زدند. پراودا در سال ۱۹۴۸ مجدداً هنرمندان را مورد اعتراض قرار داد و تیتز زد: «سسمفون‌های روشنفکرانه دیگر کافی است. آهنگ‌سازان ضدمردم، باید تکلیف‌شان یکسره شود». بلافاصله تعدادی از هنرمندان دستگیر و بعضی تیرباران شدند. دیگر هیچ منتقدی جرئت عرض‌اندام نداشت. آرامش قبرستانی بر جامعه حکم‌فرما شده بود. حاکمان شوروی معتقد بودند که رسانه‌های جهان سرمایه‌داری، آگاهی‌کاذب به مردم می‌دهند و آنها را از مسیر اصلی تاریخ دور می‌کنند. به این ترتیب خود را ملزم می‌دیدند که آگاهی واقعی را توسط رسانه‌های خود به پرولتاریا بدهند و آنها را راهنمای کنند. آنها می‌گفتند در نظام سوسیالیستی، طبقه کارگر صاحب قدرت است و برای حفظ این قدرت، کارگران باید وسایل تولیدات فکری و ذهنی را کنترل کنند و به همین دلیل، رسانه‌ها باید لزوماً تحت نظارت کامل نهادهای وابسته به حزب کمونیست انجام وظیفه کنند. رسانه‌های شوروی ملزم بودند خود را کاملاً در اختیار ارگان‌های دولت قرار دهند و به درجات مختلف با دیگر ابزارهای سیاسی، همگون و یکپارچه شوند و با دیگر اهداف حزبی و با سایر ارگان‌های حزب بلشویک هماهنگ باشند. در نظام شوروی، ارگان‌های دولتی، رسانه‌ها مردم باید یک کل هماهنگ را تشکیل می‌دادند. «پراودا» در زبان روسی به معنی «حقیقت» است، اما این روزنامه، حقیقت را از مردم پنهان می‌کرد و چنین بود که درنهایت ابرقدرتی چون اتحاد شوروی فروریخت. امروز در جهان، «رسانه‌های پراودایی» به رسانه‌هایی اطلاق می‌شود که توهم ایدئولوژیک دارند. حقیقت را عاقدانه وارونه جلوه می‌دهند و با تهدید و ارباب منتقدان، به‌زعم خود به حاکمیت خدمت می‌کنند. اما واقعیت این است که تیشه به ریشه نظام می‌زنند. فوکو معتقد است، حقیقت برخلاف تعبیر سنتی، کشف نمی‌شود بلکه تولید و ساخته می‌شود و رژیم حقیقت در هر جامعه‌ای، بیانگر رابطه قدرت و دانش در آن جامعه است. فوکو می‌خواهد نشان دهد که تعبیر رایج از عقلی و غیرعقلی و نیز معیار تشخیص حقیقت از دروغ، بیانگر رابطه‌های قدرت و نگهدارنده نهادهای سلطه‌اند. هر جامعه رژیم‌م ویژه خود را از حقیقت دارد. یعنی کفتمانی‌که در مقام حقیقت پذیرفته می‌شود و عمل می‌کند. اکنون پراودا به تاریخ پیوسته می‌شود. نویسندگان تومهم‌دهه آن مرده‌اند، اما خون ملتی را در شیشه کردند. آمال و آرزوهای جوانان‌شان را نقش بر آب کردند، روشنفکران و دگردانیدشان را تا حد مرگ آزرزدند و نسلی را اسیر اذهان بیمار و مایلیخولیایی خویش کردند. ابزار دست دیکتاتور خودبزرگ بین و جنایتکاری شدند که آرمان زبیا و استالنی سوسیالیسم و میراث لنین را به لجن کشید. آنها عبرت تاریخ شدند.

#### روزگار کرونایی

## استعفای وزیر برای مرگ ۶ بیمار

فوق‌العاده‌ای کمیته بهداشت پارلمان، دولت بشر الحُصونه را از نظر اخلاقی در قبال حادثه بیمارستان السلط مسئول دانست و خواستار استعفای این دولت شد. آنها تأکید کردند که آنچه اتفاق افتاده به‌دلیل فساد اداری است. برائز گزارش‌ها علاوه‌بر بخش کرونا، در بخش زبایمان و مراقبت‌های ویژه هم برای حدود یک ساعت کمبود اکسیژن وجود داشته اما باعث مرگ افراد بستری نشده است. وزیر بهداشت اردن گفته هنوز مشخص نیست که چرا افت اکسیژن اتفاق افتاده و تحقیقات درباره دلیل حادثه ادامه دارد. دکتر عدنان عباس از مسئولان وزارت بهداشت اردن به خبرگزاری اردنی پترا گفته‌که هر شش بیمار جان‌ناخته در بخش مربوط به بیماران کرونا بستری بوده‌اند. پلیس و نیروهای امنیتی مانع از این شده‌اند که خانواده‌ها وارد بیمارستان شوند. یکی از بستگان بیماران به خبرگزاری آسوشیتدپرس گفته که آن موقع در بیمارستان بوده و به چشم دیده که پرستاران سراسیمه کپسول‌های اکسیژن را جابه‌جا می‌کنند. او گفته که پرستاران تعداد زیادی از بیماران از جمله پدر و مادرش را نجات دادند اما در عین حال شاهد مرگ بیماران دیگر بوده است. آمار مبتلایان به کرونا در هفته‌های اخیر در اردن به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است و در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان «السلط» در پایتخت اردن، ۲۰۰ بیمار بستری هستند که به‌دلیل قطع اکسیژن، شش بیمار جان باختند. از زمان شروع همه‌گیری کرونا بیش از ۴۶۰ هزار مورد ابتلا به ویروس کووید۱۹ و مرگ پنج‌هزارو ۲۱۴ نفر در اردن گزارش شده است. در اردن با جمعیت ۱۰ میلیون نفر، واکسیناسیون علیه کرونا از ماه ژانویه آغاز شده است.

#### یادداشت

### علم روان‌شناسی مقصر نیست

**مهدی ملک‌محمد** - روان‌شناس

یک دقیقه از برنامه‌ای تقریباً دوساعته در شبکه دو سیما به‌صورتی گسترده در فضای مجازی منتشر می‌شود. در این یک دقیقه شاهد صحبت‌های روان‌شناسی هستیتم که به مردم توصیه می‌کند انتظاراتشان را پایین‌تر بیاورند و برای مثال، ماهی یک‌بار میوه بخورند. برخی از کاربران خشمگین شبکه‌های اجتماعی به صداسوسیما می‌تازند و برخی دیگر به کارشناس برنامه و دیگران هم به علم روان‌شناسی. آیا واقعاً آموزه‌های روان‌شناسی برای این روزهای مردم ایران، به حداقل رساندن انتظارات است؟ آیا علم روان‌شناسی که مهم‌ترین هدفش بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها بوده، اکنون به کاهش بیش‌ازپیش میوه و مواد پروتئینی در سبد غذایی خانوار ایرانی توصیه می‌کند؟

برای پاسخ به این سؤالات و یک تحلیل جدی و دقیق نیاز به تصویری بزرگ‌تر و کامل‌تر داریم. آنچه در برنامه روز یکشنبه «زنده‌باد زندگی» رخ داد، به‌صورت خلاصه چنین بود: ابتدا زوجی میهمان برنامه بودند که در خانه محقر ۳۰متری والدین زن و همراه دختر کوچکشان زندگی می‌کنند. این زوج در گفت‌وگو با مجری برنامه به سختی‌های زندگی‌شان اشاره می‌کنند و البته به امیدشان برای رسیدن به روزهایی خوب. پس از این‌گفت‌وگو، نوبت به میهمان روان‌شناس می‌رسد که در یک گفت‌وگوسو ۲۰دقیقه‌ای از امید بگوید. یک جست‌وجوی ساده در اینترنت نشان می‌دهد که این کارشناس دارای مدرک دکترای روان‌شناسی تربیتی و مدیریت آموزشی و استادیار دانشگاه آزاد است. او تلاش می‌کند به‌جای حرف‌های زیبا، راهکارهایی عملی ارائه کند تا فقر و شرایط سخت زندگی این روزها اندکی کاهش یابد. راهکارهایش هم نه غیرعملی هستند و نه غیرعلمی.

همان چیزهایی هستند که پیش‌تر از ایشان، دکتر مارتین سلیگمن، روان‌شناس مشهور دانشگاه پنسیلوانیا و رئیس سابق انجمن روان‌شناسی آمریکا و روان‌شناسانی دیگر بارها و بارها در کتاب‌ها و مقالاتش به آنها اشاره کرده است. اما یک جای کار می‌لنگد و همین، سبب پخش گسترده آن یک دقیقه گلچین‌شده در فضای مجازی می‌شود؛ متأسفانه امید در کشور ما مفهومی پرکاربرد و به همین دلیل، خالی از معنا شده است.

درحالی‌که روان‌شناسانی مانند ریک استایندر، واضع نظریه امید، این مفهوم را سلازه روان‌شناختی پیچیده‌ای می‌دانستند که دارای سه جزء است؛ مشخص‌بودن هدف، یافتن مسیر برای دستیابی به هدف و باور فرد برای رسیدن به هدف. تفکر امیدوارانه باید شامل هر سه جزء باشد. حال، در ایران امروز کدام‌یک از این سه جزء در زندگی اجتماعی مردم مشخص است؟ هدف یا اهداف ملی چیست؟ مسیری‌های ممکن برای دستیابی به این اهداف کدام‌اند؟ آیا آحاد ملت ایران با اهداف ملی مشخص‌شده سازگارند و باور دارند که می‌توانند به آنها دست یابند؟ وقتی رئیس دولت امید هر هفته از مقاومت ملت ایران می‌گوید و آنان را بانشاط و امیدوار می‌خواند، از چه حرف می‌زند؟ آیا مفهوم امید در نظر رئیس دولت امید همان است که علم روان‌شناسی می‌گوید؟ پرسش سرزمین ایران در پایان سال ۱۳۹۹ با از دست‌دادن بیش از ۶۰ هزار هم‌وطن یا عضوی از خانواده به‌دلیل ویروسی که به‌گواه کارشناسان و اهل فن می‌شد بسیار بهتر مدیریت شود و شرایط بد اقتصادی شاهد برنامه‌ای در رسانه رسمی هستند که توصیه به قناعت دارد و کاهش بیش از پیش انتظارات. در این میان چه کسی مقصر است و باید یقه چه کسی را گرفت؟ علم روان‌شناسی مانند هر علم دیگری محدودهای مشخص دارد و هدفش بهبود وضعیت روان‌شناختی انسان‌ها است. ازهمین‌رو، راهکارهایی ممکن ارائه می‌کند با توجه به وضعیت و زمان. راهکارهای قبلی مبارزان در جنگ، خطخطی‌زدگان شاورها‌های برای ساکنان سرزمین‌های آرام و ثروتمند یکسان نیست. در ریک نگاه آرمانی خوب است که وضعیت زندگی همه مردمان این سیاره آبی یکسان و سرشار از رفاه و آرامش باشد تا هدف راهکارهای روان‌شناسانه‌اش ارتقا سطح به‌باشی روانی باشد اما زندگی واقعی چنین نیست و مقصر بروز و تشدید وضعیت‌های نابهنجار اجتماعی نیز، علم روان‌شناسی نیست. این علم در حد وسع خود آموزه‌های مشخصی برای پیشگیری و حل مشکلات اجتماعی داشته و اما دارد اما این سیاست‌مداران‌اند که باید به این آموزه‌ها توجه کنند و آن را به کار ببندند. اگر در جامعه‌ای به این آموزه‌ها توجهی نمی‌شود، روان‌شناس چه باید بکند جز اینکه راهکارهایی مشخص و عملی مطابق با وضعیت پیش‌آمده ارائه دهد تا سلامت روان جامعه بیش‌ازاین به خطر نیفتد. اگر این راهکارها مطابق میل جامعه نیست، به دلیل مشاهده تبعیض‌ها و شکاف‌های طبقاتی روزافزون و اطلاع از وضعیت زندگی برخی دیگر از ساکنان زمین است که در رفاه و آسایش روزگار می‌گذرانند و مسئولیت این تفاوت‌ها بر عهده علم روان‌شناسی نیست باید مشکل را در جای دیگری جست‌وجو کرد.